

■ یرواند آبراهامیان ■

تاریخ ایران مدرن

ترجمه محمد ابراهیم فتاحی



تاریخ ایران مدرن

■ یرواند آبراهامیان ■

تاریخ ایران مدرن

ترجمه محمد ابراهیم فتاحی



سرتاسره: آبراهامیان، یرواند ۱۹۴۰ - م Abrahamian, Ervand
عنوان و یدیدآور: تاریخ ایران مدرن / یرواند آبراهامیان، ترجمه
محمد ابراهیم فتاحی و لیلایی
مشخصات نشر: تهران، نشر تی، ۱۳۸۹
چاپ چوئوم، ۱۳۸۹
متخصصان ظاهری: ۳۵۲ ص
شابک: 978-964-185-126-4
وصفیت فهرست نویسی: فیپا
عنوان اصلی: A History of Modern IRAN, 2008
نادداشت: ایران - تاریخ - قرن ۱۴، ایران - تاریخ - پهلوی،
موضوع: ۱۳۰۴-۱۳۵۷: ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷: ایران -
تاریخ - جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸
تاسه افروده: فتاحی و لیلایی محمد ابراهیم، ۱۳۴۵ - مترجم
رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ت ۲ / ۱۲ / DSR ۱۴۷۶
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴
شماره کتابساز ملی: ۱۹۱۴۵۳۲

تقدیم به همسر «زری»

مترجم



نشرنی

تاریخ ایران مدرن

پرواند ابراهامیان

مترجم محمدابراهیم فتاحی
چاپ چهارم تهران، ۱۳۸۹
تعداد ۳۰۰۰ نسخه
قیمت ۶۰۰۰ تومان
لیتوگرافی غزال
چاپ غزال
ناظر چاپ بهمن سراج

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۹۷۸ ۹۶۴ ۱۸۵ ۱۲۶ ۴

www.nashreny.com

فهرست مطالب

۱۳	یادداشت
۱۵	مقدمه
۲۷	فصل یکم. «شاهان مستبد»: دولت و جامعه در دوره قاجار
۲۷	دولت قاجار
۴۸	جامعه در دوره قاجار
۶۷	دولت و جامعه
۷۳	فصل دوم. رفرم، انقلاب و جنگ بزرگ
۷۴	ریشه‌های انقلاب
۸۴	آغاز انقلاب
۹۱	مشروطیت
۹۸	جنگ داخلی
۱۰۶	تنگناهای نظام مشروطه
۱۲۳	فصل سوم. سیاست مشت آهنین رضا شاه
۱۲۳	کودتا
۱۳۰	تأسیس دولت
۱۴۱	دیگرگونی‌ها

۱۶۹ دولت و جامعه
۱۸۱ فصل چهارم. فترت ناسیونالیستی
۱۸۱ ظهور دوباره اعیان و اشراف
۱۹۸ جنبش سوسیالیستی (۱۳۲۰-۲۸)
۲۱۰ جنبش ناسیونالیستی (۱۳۲۸-۳۲)
۲۱۸ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۲۲۵ فصل پنجم. انقلاب سفید محمدرضا شاه
۲۲۵ گسترش دولت (۱۳۳۲-۵۴)
۲۳۹ دگرگونی‌های اجتماعی (۱۳۳۲-۵۶)
۲۵۱ تنش‌های اجتماعی
۲۵۷ تنش‌های سیاسی
۲۶۷ دولت تک‌حزبی
۲۷۷ فصل ششم. جمهوری اسلامی
۲۷۷ انقلاب اسلامی (۱۳۵۶-۵۷)
۲۸۹ قانون اساسی اسلامی (۱۳۵۸)
۲۹۹ مرحله تثبیت (۱۳۵۹-۶۸)
۳۱۸ ترمیدور (۱۳۶۸-۸۴)
۳۳۷ ایران کنونی
۳۴۱ کتاب‌شناسی
۳۴۵ نمایه

یادداشت مترجم

با وجود توضیحات نسبتاً جامع و روشنگر نویسنده در بخش‌های «یادداشت» و «پیش‌گفتار»، نکته تازه‌ای برای یادداشت مترجم باقی نمانده است. بدیهی است خوانندگان گرامی با مطالعه مقدمه نویسنده که یکی از سرشناس‌ترین اندیشمندان و تحلیل‌گران تاریخ و جامعه‌شناسی سیاسی ایران به‌شمار می‌رود، به‌آسانی می‌توانند با روند کلی اثر آشنا شوند. با این حال در این بخش، به بیان چند نکته بسیار کوتاه درباره شیوه برگردان کتاب و سایر نکات مرتبط بسنده می‌شود:

- ۱- این کتاب اثری است که با هدف آشنایی خوانندگان با کلیات و روندهای عمده تاریخ معاصر ایران طی دو سده اخیر تدوین شده است. بر این اساس به جزئیات رویدادها چندان اشاره نشده است. تمرکز اساسی نویسنده ذکر رویدادهای عمده تاریخی و سپس جمع‌بندی و تحلیل آن‌هاست. بنابراین برای خوانندگانی که در نظر دارند تصویری فراگیر و جامع از روندهای تاریخی سده اخیر و تحلیل آن‌ها به‌دست آورند - به‌ویژه دانشجویان، و دیگر علاقه‌مندان به تاریخ ایران معاصر - بسیار سودمند و جذاب است.
- ۲- در برگردان اثر به‌کارگیری واژه‌های پارسی اهمیت ویژه‌ای داشته است. اما در مواردی که گمان می‌رفت برابر پارسی انتقال معنا را با دشواری روبه‌رو کند، و یا

جایگزین‌های غیرپارسی رساتر و بسیار جا افتاده‌تری وجود داشت، از کاربرد آن‌ها خودداری شده است.

۳. اکثر تاریخ‌های میلادی کتاب به تاریخ شمسی تبدیل شده و در کنار آن فرار گرفته است. اما در موارد غیرضروری از ذکر تاریخ میلادی خودداری شده است.

۴. با توجه به تأکید نویسنده مبنی بر عدم افزودن توضیحات بیش‌تر و حفظ ویژگی کوتاه و مختصر بودن کتاب، از آوردن توضیحات غیرضروری به‌جز چند مورد انگشت‌شمار خودداری شده است.

۵. ناگفته نماند که هرگونه خطا، اشتباه و کاستی احتمالی در برگردان ناشی از کم‌دقتی مترجم است. بدیهی است نگاه نقادانه به ترجمه موجب دلگرمی و دقت بیش‌تر در کار خواهد شد.

محمد ابراهیم فتاحی

زمستان ۱۳۸۷

تشکر و قدردانی

کتاب تاریخ ایران مدرن تازه‌ترین اثر پروفیسور یرواند آبراهامیان، نویسنده سرشناس تاریخ ایران معاصر در دهه‌های اخیر است که به‌صورتی کوتاه و مختصر و با هدف آشنایی عمومی خوانندگان با روندهای عمده تاریخ ایران مدرن تدوین شده است. این کتاب را نویسنده بی‌درنگ پس از انتشار در اختیار من قرار داد و هنگام برگردان اثر از راهنمایی‌های ارزنده ایشان بهره‌برده‌ام. آقای آبراهامیان به‌رغم درگیری‌های کاری و فکری فراوان همیشه همراه بوده و از هیچ مساعدتی دریغ نکرده‌اند.

محمد ابراهیم فتاحی

یادداشت

ما گذشته را تنها از منظر حال می‌بینیم، و درکی هم که از آن
به دست می‌آوریم از همین منظر است و بس.

ای. اچ. کار

این کتاب بیش‌تر در حکم مقدمه‌ای است برای آشنایی خوانندگان عادی که از خشم و خروش ایران مدرن شگفت‌زده‌اند؛ و می‌کوشد توضیح دهد که چرا ایران در اغلب خبرها حضور دارد؛ چرا تصاویر «آلیس در سرزمین عجایب» را به ذهن متبادر می‌کند؛ و چرا در یک سده دو انقلاب عمده را (که یکی از آن‌ها در دوران ما به وقوع پیوسته) تجربه کرده؛ و از همه مهم‌تر چرا اکنون یک جمهوری اسلامی در آن مستقر شده است. این اثر پیش‌فرض ای. اچ. کار را تأیید می‌کند که ما تاریخ‌دانان، گذشته را ناگزیر از منظر حال درک می‌کنیم و می‌کوشیم تا توضیح دهیم که گذشته، چرا و چگونه به حال و وضعیت کنونی انجامیده است. اما این پیش‌فرض، چنان که خود کار نیز شاید بدان اذعان کند، ممکن است یک اشکال کاملاً واضح داشته باشد: اگر تا هنگام انتشار این کتاب، نظام و حتی کل دولت بر اثر یک هجوم عمده خارجی از میان برود، معلوم می‌شود که خط سیر این اثر به کلی نادرست بوده است. با این همه، من چنین خطری را می‌پذیرم و بنا را بر این می‌گذارم که اگر اتفاق خارق‌العاده‌ای رخ ندهد، جمهوری اسلامی تا آینده‌ای معلوم دوام خواهد داشت؛ گیرم هیچ دولتی تا ابد پایدار نمی‌ماند. دوره مورد بررسی این کتاب، دوره یک‌صد ساله سده بیستم است - از شکل‌گیری انقلاب مشروطه در اواخر دهه ۱۸۹۰/۱۲۶۰ تا دوره تثبیت

جمهوری اسلامی در اوایل دهه ۲۰۰۰/۱۳۸۰.

این کتاب یک اثر پژوهشی متعارف برای تاریخ‌دانان حرفه‌ای نیست، بنابراین از آوردن حواشی و تعلیقات مفصل پرهیز شده و پانویست‌ها فقط به نقل قول‌ها، اسنادلال در باب گزاره‌های محل مناقشه و در صورت لزوم توضیح بعضی نکات اختصاص داده شده است. برای خوانندگان علاقه‌مند به واکاوی این مباحث، کتاب‌شناسی ویژه‌ای در پایان اثر گردآوری شده که شامل کتاب‌های معتبرتر، جدیدتر و در دسترس‌تر – و عمدتاً به انگلیسی – در این زمینه است. برای حرفه‌نویسی سیستم نشریه *International Journal of Middle East Studies* را به کار گرفته‌ام و هر جا ممکن بوده از نظام هجی رایج در رسانه‌های عمده استفاده شده است.

در پایان ما بلم از کالج باروک، به‌ویژه دپارتمان تاریخ از بابت فرصتی که برای نوشتن این کتاب در اختیارم قرار داده است تشکر و قدردانی کنم. همچنین از Marjold Acland برای دعوت از من به انجام این کار و نیز همراهی و مشاوره‌اش در روند نگارش این کتاب از ابتدا تا انتشار سپاس‌گزارم. از Amy Hackett نیز برای کارهای ویراستاری، و از Helen Waterhouse برای همکاری در فرایند چاپ کتاب متشکرم. بدیهی است مسئولیت همه خطاها و آرایبی که در این کتاب آمده، به تمامی بر عهده من است.

مقدمه

«گذشته دنیای دیگری است»

دیوید لونتال^۱

ایران با گاو و خیش قدم به قرن بیستم گذاشت و با کارخانه‌های فولاد، یکی از بالاترین نرخ‌های تصادف خودرو و در کمال ناباوری و حیرت بسیاری، یک برنامه هسه‌ای از آن خارج شد. این کتاب شرح دگرگونی‌های اثرگذاری است که در سده بیستم در ایران به وقوع پیوسته است. و از آن‌جا که موتور اصلی این دگرگونی‌ها دولت مرکزی بوده، تمرکز آن نیز بر دولت، نحوه شکل‌گیری و گسترش آن خواهد بود؛ و همچنین تأثیرات عمیقی که این گسترش نه تنها بر سازمان سیاسی و اقتصادی بلکه بر محیط، فرهنگ و از همه مهم‌تر گستره اجتماعی بر جای گذاشته است. برخی از این تأثیرگذاری‌ها، خواسته و

^۱ این عبارت برای نخستین بار توسط ل. پ. هارتلی (L.P. Hartly) داستان‌نویس انگلیسی به این صورت به کار رفته است:

“The past is a foreign country: They do things differently there.”

پروفسور دیوید لونتال نیز کتابی به همین نام در ۱۹۹۳ به رشته تحریر درآورد. در این کتاب تأثیرات متقابل گذشته و آینده و تمایزات این دو بررسی شده است. منظور تاریخ‌نویسان از کاربرد این عبارت بیان این نکته است که گذشته (به‌ویژه به لحاظ شیوه تفکر) در مقایسه با شرایط کنونی متفاوت بوده و بر این اساس فهم آن نیز دشوار است. م

عامدانه بوده و بعضی نیز، به‌ویژه جنبش‌های اعتراضی و انقلابات سیاسی، چنین نبوده است. رویکرد کتاب در نظر کسانی که معتقدند در مورد معضلات جهان معاصر، دولت نه مشکل‌گشا که خود بخشی از مشکل است، شاید شگفت‌انگیز و تا حدودی غافلگیرکننده بنماید. اما موضوع این کتاب دگرگونی‌های اساسی است و در ایران، آغازگر چنین دگرگونی‌هایی همیشه دولت مرکزی بوده است؛ بنابراین در این کتاب بیش‌تر به نقش همین عامل خواهیم پرداخت، و در عین حال تلاش خواهیم کرد از فرو افتادن به ورطهٔ رانکه-هگلی^۱ در مورد بزرگ‌نمایی نقش نهاد دولت پرهیز کنیم.

جغرافیا و هویت ایران در طی این تغییرات، به‌طور قابل‌توجهی ثابت مانده است. ایرانیان عصر حاضر کم‌وبیش در درون مرزهای دوران نیاکان خود زندگی می‌کنند. مرزهای این کشور - که سه برابر مساحت کشور فرانسه و شش برابر انگلستان است - از جنوب به خلیج فارس، از شرق به بیابان‌ها و کوه‌های خراسان، سیستان و بلوچستان، از غرب به شط‌العرب، مانداب‌های عراق و کوه‌های کردستان، و در شمال به رودخانهٔ ارس که از کوه‌های آزارات به دریای خزر می‌ریزد و همچنین رودخانهٔ اترک که از دریای خزر به آسیای میانه می‌رود، محدود شده است. در سه‌پنجم از مساحت کشور به‌ویژه در بخش فلات مرکزی، بارندگی برای کشاورزی دائمی کافی نیست. کشاورزی در ایران محدود است به مناطق باران‌خیز آذربایجان، کردستان و کرانه‌های خزر، و نیز تا روستاهای قابل آبیاری و واحه‌های پراکنده در سرتاسر کشور به‌ویژه در دامنه‌های رشته‌کوه‌ها.

از نظر هویت ملی، جامعهٔ ایران همانند دیگر کشورها کاملاً سیال و رقابتی است. با وجود این، دلستگی و وابستگی ایران به ایران زمین، و ایران شهر به شکل چشمگیری بدون تغییر مانده است. هویت ایرانیان بر اساس اسلام شیعی و تاریخ بیش از اسلام آنان به‌ویژه ساسانیان، هخامنشیان، و

1. Hegelian-Rankean

پارت‌ها تعریف‌شدنی است. نام‌هایی که والدین ایرانی برای فرزندان‌شان انتخاب می‌کنند، گواه زنده‌ای از این امر است: نام‌های علی، مهدی، رضا، حسین، حسن و فاطمه از هویت اسلام شیعی می‌آید و نام‌هایی نظیر اسفندیار، اسکندر، رستم، سهراب، اردشیر، کاوه، بهرام و آتوسا عموماً به واسطهٔ شاهنامهٔ فردوسی از ایران کهن. شاهنامهٔ فردوسی که مربوط به سدهٔ دهم میلادی است همچنان به‌طور گسترده‌ای در عصر مدرن نیز خواننده می‌شود. موضوع هویت ملی اغلب ابداعی مدرن تلقی می‌شود، با این همه در شاهنامه بیش از هزار بار نام ایران ذکر شده است و در کل، این اثر اسطوره‌ای و حماسی را می‌توان به چشم تاریخ حماسی ملت ایران خواند. به‌نظر می‌رسد موضوع آگاهی ملی نزد ایرانیان - مانند سایر مردم خاورمیانه - پیشینه‌ای بس کهن‌تر از دوران مدرن داشته؛ هرچند طبعاً نحوهٔ تبیین و تبیین‌کنندگان آن متفاوت بوده است.

سدهٔ بیستم تغییرات عمیقی را تقریباً در همهٔ ابعاد زندگی ایرانیان به همراه داشته است. جمعیت ایران در ابتدای سده کم‌تر از ۱۲ میلیون نفر شامل ۶۰ درصد روستایی، ۳۰-۲۵ درصد جمعیت ایلاتی و کم‌تر از ۱۵ درصد جمعیت شهری بود^۱ تهران نیز شهری متوسط با جمعیت ۲۰۰ هزار نفر بود امید به

۱. مطابق برآورد جمعیت‌شناسان معتبر، مجموع جمعیت ایران در سال ۱۹۰۰ کم‌تر از ۱۰ میلیون نفر بوده است. این برآورد بر اساس نخستین سرشماری کشور در سال ۱۳۳۵/۱۹۵۶ انجام گرفته؛ هرچند حوادث و خسارات سال‌های ۱۹۱۷-۲۱/۱۳۰۰-۱۲۹۵ ناشی از جنگ، گرسنگی، یا شیوع آنفولانزا در آن به حساب نیامده است. برای اطلاع از برخی دیدگاه‌های اغراق‌آمیز در این زمینه، ر.ک.:

M.G. Majd, *the Great Famine and the Genocide in Persia, 1917-1919*

(New York: University Press of America, 2003).

برای اطلاع از برآوردها ر.ک. چارلز عیسوی، *تاریخ اقتصادی ایران، ۱۹۱۴-۱۸۰۰*، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران، نشر گستره ۱۳۶۲. مورگان شوستر مشاور ارشد مالیهٔ کشور که علاقهٔ ویژه‌ای به موضوع داشته، معتقد است که برآورد جمعیت ایران در سال ۱۹۱۲/۱۲۹۰ بیش از ۱۲ میلیون نفر بوده است. ر.ک.:

زندگی احتمالاً کم‌تر از ۳۰ سال و نرخ مرگ‌ومیر نوزادان ۵۰۰ مورد به ازای هر ۱۰۰۰ نفر بوده است، اما در پایان سده، شمار جمعیت به ۶۹ میلیون نفر رسید. درصد جمعیت ایلات و عشایر به کم‌تر از ۳ درصد رسیده و بخش شهری آن به بیش از ۶۶ درصد رشد یافته است. تهران به کلان‌شهری با جمعیتی بیش از ۶/۵ میلیون نفر تبدیل شد. نرخ امید به زندگی به ۷۰ سال رسیده و دُرد صد مرگ‌ومیر نوزادان به ۲۸ نفر در هر هزار نفر کاهش یافته است. میزان باسوادیان کشور در ابتدای سده حدود ۵ درصد بود که عمدتاً به دانش‌آموختگان حوزه‌های دینی، مکتب‌خانه‌های قرآنی و مراکز وابسته به میسیونرهای خارجی محدود می‌شد. کم‌تر از ۵۰ درصد جمعیت قادر به درک زبان فارسی بودند - سایرین به کردی، عربی، گیلکی، مازندرانی، بلوچی، لری و گویش‌های مختلف زبان ترکی نظیر آذری، ترکمن و قشقایی سخن می‌گفتند. سرگرمی‌های جمعی عبارت بود از نمایش‌های ورزشی در زورخانه‌های محلات؛ شاهنامه‌خوانی در قهوه‌خانه‌ها و چای‌خانه‌ها، معرکه‌گیری‌ها، تماشای مراسم اعدام‌های موردی در میادین عمومی؛ و از همه مهم‌تر مراسم قمه‌زنی‌ها، تعزیه‌ها و آیین‌های گوناگون ماه محرم. اما پایان سده، نرخ باسوادی به ۸۴ درصد رسید؛ تقریباً ۱/۶ میلیون نفر در مراکز آموزش عالی در حال تحصیل بودند و شمار دانش‌آموزان به رقم ۱۹ میلیون نفر رسید. بیش از ۸۵ درصد از جمعیت اکنون می‌توانستند به زبان فارسی سخن بگویند، هرچند ۵۰ درصد از مردم همچنان در منزل به «زبان مادری» صحبت می‌کردند. سرگرمی‌های عمومی نیز به صورت مسابقات فوتبال، فیلم، رادیو، روزنامه و از همه مهم‌تر ویدئو، DVD و تلویزیون در آمد - اکنون

M. Shuster, *The Strangling of Persia* (New York, 1912).

همچنین مشاور مالی انگلیسی جسی بالفور تلفات جمعیتی سال‌های ۱۹۱۷-۲۰/۳۰۰-۱۲۹۵ در حدود دو میلیون برآورد کرده است. به باور وی جمعیت ایران در سال ۱۳۰۰/۱۹۲۰ بیش از ۱۳ میلیون نفر بود.

J. Balfour, *Recent Happening in Persia* (London, 1922), p. 20.

تقریباً همه خانواده‌های شهری و ۳/۴ خانوارهای روستایی تلویزیون دارند. در اوایل سده بیستم شیوه‌های جدید سفر تازه داشت ظهور می‌کرد و مجموع جاده‌های هموار و راه‌آهن به ۳۴۰ کیلومتر نمی‌رسید. بنا به گفته یک دیپلمات خارجی، از آن جا که «هیچ وسیله نقلیه چرخ‌داری» در کشور وجود نداشت، قاطر و شتر در واقع وسایل معمول حمل‌ونقل به‌شمار می‌رفت.^۱ افتخار داشتن تنها خودروی موتوری در ایران، از آن شاه بود. در شرایط مطلوب، یمودن مسیر ۳۵۰ مایلی [حدود ۵۶۰ کیلومتر] تهران به تبریز ۱۷ روز، مسیر ۵۵۸ مایلی [حدود ۹۰۰ کیلومتر] تهران به مشهد ۱۴ روز و مسیر ۷۰۰ مایلی [حدود ۱۱۰۰ کیلومتر] تهران به بوشهر ۳۷ روز طول می‌کشید. چراغ‌گازی، برق و تلفن وسایل لوکسی بودند که در شماری اندک در تهران وجود داشت. یک توریست انگلیسی با حسرت می‌نویسد: «در ایران هیچ شهری در کار نیست، بنابراین زاغه‌نشینی هم وجود ندارد؛ هیچ صنعت مبتنی بر نیروی بخار هم به چشم نمی‌خورد، بنابراین هیچ‌یک از قیود مکانیکی که با یک‌نواختی خود مغز را خسته، قلب‌ها را تشنه و جسم و جان را فرسوده می‌کند، وجود ندارد. گاز و برقی هم در دسترس نیست، آیا درخشش و شعله چراغ‌های نفتی یا روغنی خوشایند نیست؟^۲ اما جای جای کشور در اواخر سده، از طریق جاده‌ها، شبکه برق و گاز رسانی در قالب یک اقتصاد ملی به هم پیوست. بسیاری از خانه‌ها - و حتی کشتزارهای خانوادگی - آب، برق و یخچال دارند. در حال حاضر در کشور ده هزار کیلومتر راه‌آهن،^۳ ۹۴ هزار کیلومتر راه اصلی، و حدود ۲/۹ میلیون خودرو وجود دارد که بخش اعظم آن در داخل تولید و مونتاژ شده است. اکنون رفتن از تهران به هر یک از مراکز استان‌ها، با خودرو و یا

1. A. Mounsey, *A Journey through the Caucasus and the Interior of Persia* (London, 1872), p. 329.

2. F. Hale, *From Persian Uplands* (London, 1920), p. 30.

۳. این رقم در جدول ۱، ص ۲۵، ۹۴،۱۰۰ کیلومتر است. همچنین در *سالنامه آماری کشور* در سال ۱۳۸۰ راه‌های اصلی را ۸۰،۷۲۰ کیلومتر اعلام کرده است. - م.

قطار چند ساعت پیش تر طول نمی کشد، تا چه رسد به هواپیما. ترس و هراس های روزمره مردم نیز در این مدت به کلی عوض شده است. در ابتدای این سده، راهزنی و دزدی مسلحانه قبیله ای؛ حیوانات وحشی، اجنه، چشم زخم، و عبور گریه سیاه بر سر راه؛ گرسنگی، طاعون و انواع بیماری ها نظیر مالاریا، دیفتری، اسهال خونی، سل، آبله، وبا، سیفلیس و آنفولانزا، از ترس های همیشگی هر فرد عادی بود. اما در پایان سده، این هراس ها به نگرانی های مدرنی همانند بیکاری، مستمری بازنشستگی، مکن، سالمندی، آلودگی هوا، حوادث جاده ای و هوایی، مدارس مملو از دانش آموز و رقابت سراسری برای ورود به دانشگاه ها تبدیل شده است. ایران حقیقتاً وارد جهان مدرن شده است. اگر یک ایرانی در سال ۱۹۰۰ به خواب رود و در سال ۲۰۰۰ از خواب بیدار شود، به سختی می تواند شرایط جدید را درک کند. در این میان جالب ترین تحول در ساختار دولت ایجاد شده است. دولت در ابتدای سده بیستم، اگر بتوان نام دولت بر آن اطلاق کرد، صرفاً شامل شاه و ملازمان اندک شمار شخصی وی - وزرا، خانواده، و اشراف - می شد. حاکمیت پادشاه بر کشور نه به واسطه نوعی نظام اداری و لشکری با درجا (که عملاً وجود نداشت)، بلکه از طریق متنفذان محلی مانند رؤسای قبایل، زمین داران، روحانیان عالی رتبه و تجار ثروتمند اعمال می شد. اما تا پایان سده، دولت بر همه اقشار و مناطق کشور حکم فرما شد. در حال حاضر، تقریباً ۶۰ درصد از اقتصاد ملی در دست بیست وزارتخانه عظیم با بیش از ۸۵۰ هزار نفر پرسنل است و ۲۰ درصد دیگر نیز در اختیار نهادهای شبه دولتی. شمار نظامیان کشور نیز به بیش از نیم میلیون نفر رسیده است. از متنفذانی که برای تمثیت امور در ولایات با دولت همکاری می کردند، تنها روحانیون به جا مانده اند. رشد دولت به اندازه ای بوده است که برخی آن را یک دولت «توتالیتر» نامیده اند. در هر حال، توتالیتر یا غیر توتالیتر، رشد دولت چنان جهشی بوده است که اکنون ابزارهای اعمال قدرت سازمان یافته و همچنین دستگاه گردآوری مالیات، اداره نظام قضایی و توزیع خدمات

اجتماعی را کاملاً در اختیار خود دارد. در ایران چنین دولتی هرگز وجود نداشته است. واژه دولت طی سده های متوالی به معنای دولت شاهی بوده، اما این واژه هم اکنون به دولت به مفهوم کاملاً مدرن آن تبدیل شده است. تغییرات مشابهی در حوزه زبانی نیز به وجود آمده است. ناصرالدین شاه در اواخر سده نوزدهم با عاویسی مانند شاهنشاه، پادشاه، خاقان، و ظل الله حکومت می کرد. درباریان او را عدالت پرور، فرمانفرما، ولی امر مؤمنین، قیم الرعايا و قبله عالم می خواندند. دولت صرفاً زائده ای از مقام شاهی بود و شخص شاه، مانند سایر حاکمان سنتی در جهان، قدر قدرت بود. اما در اواخر سده بیستم، رهبری آیت الله روح الله خمینی ملازم با القاب نوآورانه ای چون رهبر انقلاب، رهبر مستضعفین، و بنیان گذار جمهوری اسلامی، بود. جمهوری اسلامی مدعی شد که نه تنها به نمایندگی ایرانیان و شیعیان، بلکه به نیابت از «توده های انقلابی» و «مستضعفان جهان» - اصطلاحاتی که در اوایل سده غیر قابل تصور بود، سخن می گوید.

از سوی دیگر، زبان سیاسی در ایران نیز به شیوه های متفاوت دچار دگرگونی شد. استبداد، سلطنت، اشراف، اعیان، ارباب، رعیت، و تیره - یک واژه بسیار نا آشنا برای ایرانیان شهری - کلمات کلیدی فرهنگ سیاسی ایران در اوایل قرن بیستم بود. اما در اواخر سده اصطلاحاتی همانند دموکراسی، پلورالیسم، مدرنیته، حقوق بشر، جامعه مدنی، مشارکت، و واژه جدید شهروندی اهمیت ویژه یافتند. به عبارت دیگر عموم ایرانیان صرف نظر از جنسیت، دیگر خود را نه رعایای حاکم، بلکه شهروندانی تمام عیار و بهره مند از حقوقی لاینفک برای مشارکت در سیاست ملی می دانند. بنابراین تعجبی ندارد که در دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ بیش از ۷۰ درصد از جمعیت بزرگ سال کشور در همه پرسی های ملی به طور منظم مشارکت کردند.

سده بیستم همچنین معانی ایرانی گری و تشیع - دو رشته کاملاً درهم تنیده ای که در ایجاد آگاهی ملی نقش داشته اند - را نیز دچار تغییر و تحول کرد. مردم عادی طی سده های متوالی شاهنامه را اثری